



سیاست، اخلاق و دین ضرورت اخلاق مردم‌مدار برای سیاست‌کارا و اخلاقی در جامعه جدید

سیدحسین سراجزاده*

۱. چندی است که موضوع اخلاق میان اهل فکر و نظر و مردم عادی جامعه، به صورت جدی مطرح شده است. عمده‌ترین دلیل طرح این موضوع، به وجود آمدن یک حس عمومی است مبنی بر این که جامعه با معیارهای اخلاقی فاصله گرفته و در مجموع افراد کمتر از گذشته خود را مقید به رعایت معیارهای اخلاقی می‌دانند. واقعیت‌های زندگی روزمره، افزایش میزان مسائل اجتماعی همچون طلاق، اعتیاد، ارتشاء، جرائم و تخلفات اقتصادی، بی‌اعتمادی در بازار و روابط اقتصادی و همچنین بی‌توجهی بیشتر به هنجارهای مربوط به پوشش و روابط بین دو جنس، همگی نشانه‌هایی عینی از سست‌تر شدن معیارهای اخلاقی و دینی هستند. این پدیده در حالی رخ می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران با داعیه بزرگ اخلاقی و بر اساس نقد نظام اخلاقی حاکم بر جهان شرق (اردوگاه سوسیالیسم) و جهان غرب (اردوگاه سرمایه‌داری) شکل گرفت و هنوز هم مدیران نظام جمهوری اسلامی و وفاداران به انقلاب اسلامی، جهان غرب را نقد اخلاقی می‌کنند و مدعی ارائه الگویی اخلاقی برای سایر جوامع هستند. بنابراین طبیعی است جامعه‌ای که با ادعای طراحی یک نظام اخلاقی الگو، انقلابی را پشت سر گذاشته است، وقتی با این احساس عمومی مواجه می‌شود که پایبندی‌های اخلاقی در خود این جامعه در مقایسه با گذشته کمتر شده، به صورتی جدی به مساله اخلاق بیندیشد و تلاش کند برای این ناکامی، تبیینی ارائه دهد و برای مشکل خود چاره‌جویی کند. بسیار طبیعی است که این موضوع هم مانند هر مساله اجتماعی دیگر، از منظرهای مختلف فکری و اپیدئولوژیک دنبال شود و تبیین‌ها و تفسیرهای متفاوتی برای آن ارائه گردد. مهم این است که این گفت‌وگوها بصیرت اجتماعی درباره موضوع را افزایش می‌دهد.

۲. در این یادداشت در پی آن نیستم که به تبیین این موضوع بپردازم که چرا ما با احساس عمومی سست شدن پایبندی‌های اخلاقی روبرو هستیم؟

این احساس تا چه حد و

در چه زمینه‌هایی واقعیت دارد و

در چه زمینه‌هایی ممکن است یک توهم باشد؟

چه عواملی موجب بروز این پدیده شده است و چه راه‌حلی برای کاهش آن وجود دارد. این موضوعات البته بسیار مهمند و شایسته گفت‌وگوها و چاره‌جویی‌های فراوان که خوشبختانه به صورت جدی در بین دلسوزان دین و جامعه آغاز شده است. آنچه در پی آن هستیم، اشاره به رویدادی است که می‌تواند به عنوان یک نمونه مورد بازخوانی و تفسیر و تحلیل قرار گیرد؛ رویدادی که وقتی با موارد مشابه در دموکراسی‌های غربی مقایسه می‌شود، مناسفانه این احساس را ایجاد می‌کند که علاوه بر آن که حساسیت و پایبندی‌های اخلاقی در جامعه ما در مقایسه با گذشته خودمان کاهش یافته، گویی حساسیت‌های اخلاقی جامعه ما از جوامعی که آن‌ها را از نظر اخلاقی نقد می‌کنیم هم، دست‌کم از جهاتی، کمتر است. از این حیث جا دارد سؤالاتی جدی طرح کنیم و برای آن‌ها پاسخ‌هایی موجه و کارگشا بیابیم.

۳. پیش از اشاره به رویدادهای مورد نظر، لازم است یادآوری کنم قصد من از طرح این رویدادها، حداقل در این نوشتار، ورود به مناقشات سیاسی حواشی این رویدادها نیست، بلکه این رویدادها را مثال‌های بارزی برای تفاوت حساسیت‌های اخلاقی جوامع می‌دانم و تأمل در خصوص آن‌ها و بررسی دلایل این تفاوت‌ها را برای همه کسانی که به فکر اعتلای اخلاقی جامعه هستند، ضروری می‌بینم. نکته دیگر این که برای این رویدادها، می‌توان مشابه‌های دیگری هم ارائه کرد، اما به دو دلیل این رویدادها را برگزیدیم: اول، رویدادی که به جامعه ما مربوط می‌شود، موضوعی داغ و تازه است که بسیاری از ابعاد و جزئیات آن اطلاع دارند، دوم این که این رویداد در سطح بالا و حساسی از سیاست و حکومت رخ داده و در نتیجه می‌توان انتظار داشت چنین رویدادهایی در سطوح پایین‌تر هم کم نباشد.

۴. اما رویداد مورد نظر؛ فردی برای تصدی مقام وزارت به مجلس معرفی می‌شود. مخالفانش ادعا می‌کنند او یک مدرک دانشگاهی جعلی گرفته و مدت‌ها بدون شایستگی از مواهب آن بهره‌برداری کرده

است، در نتیجه برای سمت پیشنهادی شایستگی اخلاقی ندارد. اما با وجود بحث‌های داغی که در می‌گیرد، مسئولان بالادستی او و اکثریت نمایندگان مجلس به این موضوع اهمیت چندانی نمی‌دهند و او عهده‌دار این سمت می‌شود. مسئول بالادست او، کاغذپاره‌ای به نام مدرک دانشگاهی را شرط لازم برای خدمت به مردم نمی‌داند و چنین وانمود می‌شود که اعتراض مخالفان به این است که چرا او مدرک دانشگاهی ندارد. در حالی که اعتراض مخالفان به این است که چرا او عملی مرتکب شده که مصداق بارز تقلب و نادرستی است و از نظر اخلاقی مذموم و از لحاظ قانونی جرم است. در این موضوع قاعدتا یکی از دو حالت زیر باید رخ دهد: یا مخالفان و منتقدان درست می‌گویند و در نتیجه کسی که در این حد بی‌مبالات و ناراست است، شایستگی اخلاقی احراز حتی مسئولیت‌های پایین‌تر اداری و دولتی را هم ندارد و یا مخالفان درست نمی‌گویند و در این صورت عمل آن‌ها مصداق بارز افترا و تهمت زدن به دیگران است و آن‌ها که این چنین بی‌پروا به دیگران یا رقبای سیاسی خود تهمت می‌زنند، شایستگی اخلاقی احراز مناصب و مسئولیت‌های مهم را ندارند، علاوه بر این که از نظر حقوقی هم کارشان جرم محسوب می‌شود و مستوجب مجازات است. به هر حال به نظر می‌رسد در نظامی که سایر جوامع را از موضع اخلاق به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد، حساسیت اخلاقی در خوری نسبت به این موضوع نشان داده نشده است. این امر باعث می‌شود به نظام اجتماعی لطمه سنگینی وارد شود. در نتیجه دلسوزان جامعه و نظام (صرف نظر از گرایش‌های خاص

سیاسی) باید نگران آینده جامعه‌ای باشند که در رده‌های بالای سیاسی آن نسبت به این بی‌مبالاتی‌های اخلاقی تا این حد بی‌تفاوتی نشان داده می‌شود و قبح چنین رفتاری ریخته است. رویداد فوق موجب تداعی رویداد دیگری شد. چندی قبل دیوید بلانکت، وزیر وقت کشور دولت انگلیس که در سیاست و جامعه انگلیس، فردی خوش سابقه و معتبر بود و به خاطر شایستگی‌هایش در حزب کارگر بالا آمده و پس از انتخاب شدن به عنوان نماینده مردم در پارلمان آن کشور، در دولت حزب کارگر ابتدا عهده‌دار وزارت آموزش و پرورش و سپس وزیر کشور شده بود، به گفته رسانه‌های آن کشور با یک رسوایی مواجه شد و ناچار به استعفا گشت، چنان که در عالم سیاست آن کشور، دیگر از او خبری نیست. اما آن رسوایی که به وسیله یک روزنامه افشا شد، این بود که آقای وزیر طی یادداشتی از اداره ویزای وزارت کشور خواسته بود به درخواست صدور ویزا برای خانمی که قرار بود برای پرستاری فرزندش وارد انگلیس شود، با سرعت بیشتری رسیدگی کند. این یادداشت مصداق سوءاستفاده از قدرت برای یک مساله شخصی تلقی شد و پس از اثبات درستی آن، وزیر مزبور زیر فشار رسانه‌ها، افکار عمومی و حزب مخالف، استعفا داد.

۵. کسانی که هنجارهای اخلاقی را رعایت می‌کنند، از نظر جامعه درستکار و قابل احترام و اعتمادند. سیاستمداران کسانی هستند که از طرف مردم مسئولیت مدیریت جامعه را به عهده می‌گیرند و به همین دلیل جامعه و مردم در مقایسه با مردم عادی، نسبت به درستکاری آن‌ها (رعایت هنجارهای اخلاقی) حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. به استناد دو رویداد فوق و رویدادهای مشابه می‌توان گفت به نظر می‌رسد حساسیت نسبت به درستکاری یا پایبندی به هنجارهای اخلاقی در میان سیاستمداران جامعه ما کمتر از دموکراسی‌های غربی است. آیا این نتیجه‌گیری به صورت مطلق درست است؟ اگر درست باشد، چگونه سیاستمداران و تا حدی جامعه ما، دموکراسی‌های غربی را از نظر اخلاقی نقد می‌کنند؟

۶. برای پاسخ دادن به این پرسش، شاید لازم باشد از معیارهای اخلاقی متفاوتی صحبت کنیم. گویی سیاست حاکم بر جامعه ما در حالی که در مقایسه با دموکراسی‌های غربی، نسبت به انواع

خاصی از معیارهای اخلاقی حساسیت کمتری دارد، در برخی حوزه‌ها حساسیت اخلاقی بالایی دارد. به عنوان مثال اگر فردی برای تصدی سمتی سیاسی و اداری معرفی شود و مخالفان او سندی ارائه کنند مبنی بر این که او مثلا در مجلسی حضور داشته که در آن مشروبات الکلی مصرف می‌شده (توجه کنید فقط حضور داشته و مصرف نمی‌کرده است) و یا در سفری خارجی با خانمی دست داده، احتمالا در عالم سیاست رسمی ما که صبغه و داعیه دین‌مندی دارد، با مخالفت‌های جدی‌تری مواجه می‌شود و شانس تصدی آن منصب برای او بسیار پایین می‌آید. به عبارت دیگر، حساسیت اخلاقی سیاست رسمی ما نسبت به هنجارهای اخلاقی خاصی، کمتر و نسبت به هنجارهای اخلاقی خاصی، بیشتر است. شاید بتوان این تفکیک را مطرح کرد که در مقایسه با دموکراسی‌های غربی، سیاست رسمی و تا حدی جامعه ما، نسبت به رعایت هنجارهایی که به حوزه عمومی، حقوق مردم و سوءاستفاده از قدرت مربوط می‌شود، حساسیت کمتری دارد.

۷. از یک منظر جامعه‌شناختی، اخلاق نوعی هنجار اجتماعی به شمار می‌رود که کارکرد آن حفظ و تقویت نظم اجتماعی و به تبع آن تامین آرامش و امنیت روانی است. از قضا، به نظر می‌رسد هنجارهای اخلاقی مربوط به حوزه عمومی و حقوق و وظایف مردم و استفاده از قدرت، برای حفظ نظم اجتماعی و کارایی نظام سیاسی و اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردارند تا هنجارهای اخلاقی که به حوزه زندگی خصوصی افراد مربوط شود. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا این مساله به آمیختگی دین و سیاست در جامعه ایران برمی‌گردد و ناشی از سایه‌ای است که نهاد دین بر سیاست انداخته است؟ موضوعی که برخی از مخالفان حضور دین در عرصه سیاست مطرح می‌کنند.

۸. به نظر نمی‌رسد این نظر، نظر درستی باشد. دین همواره یکی از منابع تقویت هنجارهای اخلاقی بوده است و پیامبران و اولیای خدا، همگی اسوه‌های اخلاق و درستکاری و مظاهر لطف و مهربانی نسبت به مردم بوده‌اند و پیامبر خانم (ص) هدف رسالت خود را اتمام مکارم اخلاق اعلام کرده است. متون و آموزه‌های دینی همواره تاکید زیادی بر حق الناس داشته‌اند؛ کمتر دینداری است که با این آموزه آشنا نباشد که در روز داوری، ممکن است نقض "حق الله" بخشیده شود، اما

نقض "حق الناس" هرگز. مگر در مذمت دروغگویی و ناراستی، در متون دینی کم حدیث و روایت وجود دارد؟ ... پس مشکل از کجاست که گاه شاهد هستیم سیاست رسمی و برخی از حامیان دینی‌اش نسبت به رعایت هنجارهای اخلاقی مربوط به درستکاری در عرصه عمل سیاسی، حتی از جوامعی که آن‌ها را نقد می‌کند، ناراست‌تر و بی‌اخلاق‌تر به نظر می‌رسند؟

۹. به نظر من برای این مساله دو پاسخ وجود دارد: اول این که به دلیل افراطکاری در ترجیح مصلحت سیاسی بر حقیقت دینی و اخلاقی، به تدریج شرایطی پیش آمده که به جای آن که دین، سیاست را مهار و کنترل کند و روح اخلاق و عدالت و انسان دوستی را در کالبد سیاست بدمد، این سیاست است که نهاد دین را به دنبال خود می‌کشد و به معیارهای اخلاق دینی بی‌توجهی نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، به جای آن که نهاد دین مراقب باشد سیاست از جاده اخلاق خارج نشود، توجیه‌گر آن یا حداکثر نسبت به آن منفعل است.

دلیل دوم که شاید مهم‌تر از دلیل اول باشد، آن است که گفتمان دینی سنتی حاکم بر جامعه ما، نسبت به مصادیق امروزی "حق الناس" در جامعه و سیاست تا حدی بیگانه است. در حالی که حقوقی مثل حق تعیین حاکمان و نظارت بر آنان، آزادی فکر و بیان، برابری حقوقی شهروندان و وظایفی مثل پرداخت مالیات و حساسیت نسبت به حفظ و نگهداری اموال عمومی و ... را می‌توان از محکمت دینی استنتاج کرد و آن را بخش غیر قابل انفکاک از اخلاق دینی به حساب آورد. این موارد در گفتمان سنتی دینی که در دوره پیشامدرن پرورده شده است (دوره‌ای که این مفاهیم هنوز در ذهن و ضمیر مردمان و در متن جامعه اهمیت و برجستگی نداشته‌اند)، کمتر دیده شده و در وجدان دینی دینداران به عنوان یک امر اخلاقی به خوبی درونی نشده است.

شاید به همین دلیل است که بر اساس هنجارهای حاکم در بخش‌های سنتی جامعه ما، نقض هنجارهای قانونی مربوط به حوزه‌های جدید زندگی اجتماعی مثل رانندگی، انتخابات، مالیات، ضوابط اداری و ... قیاحت اخلاقی ندارند یا حداقل به اندازه نقض هنجارهایی که در دوره سنت هم موضوعیت داشته‌اند (مثل کم‌فروشی، غش در معامله و ...) زشت شمرده نمی‌شوند. این بیگانگی با مصادیق جدید "حق الناس" به حدی

حساسیت اخلاقی سیاست رسمی ما نسبت به هنجارهای اخلاقی خاصی، کمتر و نسبت به هنجارهای اخلاقی خاصی، بیشتر است. شاید بتوان این تفکیک را مطرح کرد که در مقایسه با دموکراسی‌های غربی، سیاست رسمی و تا حدی جامعه ما، نسبت به رعایت هنجارهایی که به حوزه عمومی، حقوق مردم و سوءاستفاده از قدرت مربوط می‌شود، حساسیت کمتری دارد

است که اخیراً یکی از روحانیان پیشکسوت و بلندپایه در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی از ضرورت این که فقها نظر خود را به صراحت درباره حرمت تقلب در انتخابات اعلام کنند، سخن گفته است.

۱۰. در جامعه امروز، نظم اجتماعی، اعتماد اجتماعی و کارآیی سیاسی تا حد زیادی وابسته به رعایت هنجارهای اخلاقی مربوط به حقوق و وظایف مردم و پاسخگویی قدرت است. رعایت هر چه بیشتر این هنجارها، هم سیاست را کارا تر می‌کند و هم صورت و محتوای آن را اخلاقی‌تر و انسانی‌تر و در نتیجه، دینی‌تر می‌کند. جامعه ما، هم به دلیل یک ضرورت کارکردی برای افزایش کارایی نظام سیاسی خود و هم به دلیل این که از موضع دینی، داعیه نقد اخلاقی نظام‌های سیاسی دیگر را داشته است، نمی‌تواند نسبت به رعایت هنجارهای اخلاقی مربوط به حقوق و وظایف مردم (موضوعی که می‌توان آن را اخلاق مردم‌مدار خواند) در جامعه و پاسخگویی قدرت حساس نباشد. چنانچه سنت دینی ما نتواند با قرائتی تازه از متن دینی، هنجارهای اخلاقی مربوط به حقوق و وظایف شهروندی در جامعه مدرن را در درون خود بپرورد و آن را بخشی از وجدان دینی دین‌باوران سازد، نه توانایی ایجاد یک نظام کارایی اجتماعی و سیاسی را خواهد داشت و نه می‌تواند یک چهره اخلاقی از سیاست ارائه کند. در آن صورت مردم ما، بخصوص جوانان ما چنین رویدادهایی را مقایسه خواهند کرد و ادعاهای بزرگ مبنی بر نقد اخلاقی سیاست دیگران را جدی نخواهند گرفت.

حسن ختام سخن را کلامی از امام صادق (ع) قرار می‌دهم که فرمود: "کونوا دعاه للناس بالخير بغير السننکم"، مردم را [با عمل خود] به نیکی بخوانید و نه با زیانتان.

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم تهران